

نامه ای از پک مفسر

### کمیته کشوری سابق آلمان فدرال

در جزوه‌ای تحت عنوان "مسائل حزبی شماره ۲ - برخی پرسش‌ها و پاسخ‌ها" مطالبی را جمع به کنار گذاردن عده‌ای از رفقای کمیته کشوری انگلستان و آلمان فدرال مطرح شده است. البته پیرامون دیگر مطالب این جزوه "پرسش و پاسخ" جدید سخن بسیار می‌توان راند، زیرا که پاسخگو نه پرسش‌زیرکانه‌ای از خود کرده و نه پاسخ هوشمندانه‌ای بدان داده است. در جای خود بدین "پرسش و پاسخ" جدید که فرد یا ارگان پاسخ دهنده آن مشخص نیست، باید پرداخت. "پاسخگر" در مورد کمیته سابق کشوری آلمان فدرال و اعضای برکنار شده‌اش اظهار می‌دارد که "برخی از این رفقا بنا انتقال نظرات خود به حوزه‌ها باعث انفعال عده‌ای شده‌اند"، "بیش از ۶ ماه پیرامون قطعنامه کمیته مرکزی بحث کرده‌اند"، "رفقا گفتند به علت مظلومی که دارند در حوزه شرکت نمی‌کنند" و غیره. همه اینها هدفی جز سرپوش‌گذاردن بر واقعیتها یعنی اعمال غیرقانونی و خودسرانه و ضد اساسنامه‌ای هیئت‌سیاسی وای پسا شخص "پاسخگر" ندارند. حق است تا اعضای کمیته کشوری سابق برای افشای تحریقات، اسنادی را در اختیار اعضای حزب قرار دهند تا میزان صداقت و حقیقت‌جویی شخص یا ارگان پاسخگر پیش از پیش‌روشن گردد. از این رومن به عنوان عضو کمیته کشوری سابق، اسناد لازمه را در اختیار بولتن تدارک‌کنگره سوم قرار می‌دهم تا هرگونه که بولتن صلاح می‌داند، به درج آنها بپردازد. قسمتهایی از این نامه‌ها به سبب رعایت مسائل امنیتی و نیز به منظور کاهش حجم آنها حذف شده است.

ضروری است تا به اجمال به آخرین وقایع کمیته کشوری سابق آلمان فدرال بپردازم. آئین نامه اجرایی پلنم دیماه ۶۶ مخالفت و اعتراض وسیع‌تر را برانگیخت. اعضای حزب که مدت‌ها در برابر تضییق حقوق خود و فعال‌میشاء بودن رهبری، کار و شیوه‌های ناسالم تشکیلاتی و شیوه‌های فرماندهی - اداری سیستم حزبی اعتراض داشتند، با واکنش‌های غیرمسئولانه و گاه توهین‌آمیز رهبری و مسئولین "کارگزار" آن روبرو شدند. اکثریت اعضای کمیته کشوری از خواست و پیشنهادات منطقی توده حزبی که در کمیته کشوری انعکاس می‌یافت به حمایت برخاست. هر پیشنهاد و طرح سازنده‌ای که توسط کمیته کشوری به تصویب می‌رسید و سمت و سوی آن در جهت خواست بدنه حزبی بود، توسط رهبری و اقلیتی از کمیته کشوری (که در ارتباط تنگاتنگ بودند)، بدون ذکر دلیل و با شیوه‌های ناپسند مردود اعلام می‌شد. در همین زمان رفیقی نامه‌ای مشتعل بسر وضعیت و روحیه حاکم بر تشکیلات در آلمان فدرال، نحوه رابطه این واحد با ارگانهای رهبری، عملکرد و شیوه مسئول آن، وجود شیوه‌های ناسالم ارتباطات تشکیلاتی به کمیته کشوری ارائه داد که مورد تایید چهار رفیق دیگر قرار گرفت و به عنوان نظر جمعی

به رهبری ارسال شد . پس از ارسال این نامه بود ( نامه شماره ۱ ) که اکثریت اعضای کمیته کشوری به جرم نگارش " نامه جمعی " به فراکسیونیس متهم شدند . این در حالی بود که اقلیت کمیته کشوری در پناه " دفاع از رهبری " و با حمایت از جانب‌ایشان مدتها بصورت فراکسیون عمل می کرد و از هیچ عمل غیر اخلاقی ، اتهام زنی و برقراری شبکه مخفی خبر چینی درون تشکیلات و پرونده سازی علیه اکثریت محترض درون کمیته کشوری ابا نداشت .

سرانجام رهبری که مستمکی برای انحلال کامل کمیته کشوری نداشت ، نویسنده نامه را به اتهامات واهی و پرونده سازی و بدون طی مراحل قانونی و اساسنامه‌ای از ترکیب کمیته کشوری اخراج کرد . مابقی رفقای محترض در مقابل این عمل سر تعظیم فرود نیاورده و حاضر به تایید آن نشدند . آنان اعتقاد داشته و دارند مسئولیت کسانی که در مقابل این اعمال ضد اساسنامه ای تسلیم می شوند از مسئولیت عاملین این گونه اخراج ها کمتر نیست . این اعتقاد ایشان با تفکرات طاعت طلب رهبری حزب در تضاد جدی بود و سرنوشته جز سلب مسئولیت حزبی در انتظار این رفقا باقی نمی گذارد .

نامه‌های زیرین به خودی خود گویا هستند و قضاوت از جانب اعضای حزب است . شك نیست که جای يك تحلیل همه جانبه از سوی اعضای کمیته کشوری سابق خالی است ، زیرا ضرورت آن محسوس است . باید اذعان داشت که اعضای کمیته کشوری سابق خود کم دچار خطا و گمراهی ریز و درشت نشده‌اند . این خطاها بخشی عامل ذهنی و بخشی دیگر عامل عینی داشته‌اند و آنان را تسلیم سیستم ناسالم حاکم بر حزب کرده بود . تلاش خواهد شد در آینده وضعیت گذشته واحد حزبی آلمان فدرال تحلیل گردد و در اختیار " بولتن " قرار داده شود .

با درود - عضو کمیته کشوری سابق آلمان فدرال

به رفیق ظوری ، هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی ،

هم اکنون حزب توده ای ما در یکی از لحظات بسیار حساس و بحرانی تاریخ خود بسر می برد . در شرایطی که حزب ما وظایف خطیری چون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، مبارزه برای نجات جان زندانیان سیاسی ، تشکیل جبهه متحد خلق و جبهه آزادی و صلح ، نزدیکی دو پیشاهنگ طبقه کارگر ، یعنی حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران ( اکثریت ) را تا مرحله وحدت تشکیلاتی در دستور کار خود گذارده است ؛ بویژه در شرایطی که حزب ما از جدایی فزاینده میان بدنه و رهبری رنج می برد ؛ درست در این شرایط بایستی حزب ما بنشانه قدیمی ترین حزب چپ ایران حطلم عالی ترین سنن دموکراتیک در درون تشکیلات خود باشد و با گام های عملی در این جهت سر مشق دیگر نیروهای دموکراتیک کشور قرار گیرد .

می گویند ؛ فاصله حرف تا عمل بسیار است . چگونه می توان از ضرورت تشکیل دو جبهه متحد خلق و آزادی و صلح با شرکت حتی مخالفین سرسخت حزب سخن راند ، ولی از ابراز نظرات انتقادی توده های حزبی نسبت به اعمال نادرست ارگان رهبری و پیشنهاد های ایشان در جهت برون رفت از محضلات کنونی آشفته شد . چگونه می توان از ضرورت ایجاد وحدت و یکپارچگی در درون تشکیلات حزب سخن گفت و بطور مداوم خطر توطئه دشمن با هدف ایجاد نفاق میان بدنه و رهبری را به توده های حزبی گوشزد کرد ، ولی همواره خود را از توده های حزبی پنهان ساخت ، پرسش های عدیده ایشان را بی پاسخ گذارد و نظرات انتقادی ، پیشنهاد های نو سازنده آنان را توطئه نامید . مگر می توان اعتماد بی قید و شرط توده های حزبی را طلبید ، ولی خود نسبت به ایشان بی اعتماد بود . اصل اعتماد ، به قولی خیابان یک طرفه نیست . اعتماد متقابل میان بدنه و رهبری ، ضامن انسجام و یکپارچگی و ادامه حیات یک حزب لنینی است . بدون این اصل حیاتی ، وجود حزب مارکسیست - لنینیست غیر قابل تصور است . . . .

امروز عواملی چون : ممنوعیت برگزاری هر نوع جلسه وسیع به منظور طرح نظرات از سوی هیئت سیاسی ، سلب اختیارات و حقوق اعضای حزب و عملاً " تمرکز مطلق قدرت در دست هیئت سیاسی - با بهره گیری از " آیین نامه اجرایی " زدن برجسب توطئه گری ، انشعاب گری و فراقسیونیسیم از سوی برخی مسئولین درجه یک حزب در این واحد به اعضای منتقد حزبی ، بی اطلاع گذاردن اعضای حزب از مسائل حاد جاری در واحد های حزبی کشورهای سوسیالیستی ، پرونده سازی برای اعضا و کادر های مرکزی منتقد و شانناژ از طریق " افشای ضعف های اخلاقی " آنان در صورت طرح انتقادات ، بستن کانال های تأثیر گذاری اعضای حزب بر تصمیم گیری های هیئت

سیاسی، جطگی این تنزل نقش اعضای حزب را تشدید کرده و بدان شکل توهین آمیز داده است.

به تجربه ثابت شده که در نظام تشکیلاتی کنونی موجود، کسی را "رفیق خوب" می نامند که از فرامین مسئولین تبعیت و کمتر سؤال کند، به انتقاد کنندگان نهیب زند و در صورت لزوم آنان را توطئه گر، خود خواه، انشعابگر و ای بسا عامل دشمن بنامد، اشتباهات مسئولین را حاشا و توجیه کند (زیرا مسئولین وی نیز بر اشتباهاتش چشم می پوشانند) و در پس هر پیشنهاد، ابتکار و فکر نو نوعی "توطئه" را تشخیص دهد.

امروز دیگر، حداقل در این واحد حزبی، از این نوع "رفقای خوب" کمتر یافت می شود، زیرا اعضای حزب به تجربه دریافته اند که دیگر دوران نگرش تعصب آمیز و نفذس گونه به ارگان های رهبری و سپردن اختیارات نامحدود به آنان سپهری شده و کم بها دادن به قدرت قضاوت و نقش فعال خود در تصمیم گیری های مهم حزبی چه خسارات جبران ناپذیری می تواند به بار آورد (اشتباهات رهبری تا مقطع یورش به حزب، به دلیل همین ضعف، گواه بر این ادعاست).

طی گذشت قریب به چهار سال از تشکیل کمیته<sup>۱</sup> کشوری جدید آلمان فدرال، به تجربه شاهد آن بوده ایم که نه نظر جمع کمیته<sup>۲</sup> کشوری، بلکه صرفاً "نظر افراد"، بویژه مسئول کمیته<sup>۳</sup> کشوری، تنها ملاک تصمیم گیری های هیئت سیاسی در این واحد حزبی است. هیئت سیاسی طی این مدت نه یکبار برای نمونه بازخواستی از شکل و مضمون و یا کیفیت و کیت کار این کمیته کرده و نه کوچکترین تلاشی برای پاسخ به پرسش های عدیده<sup>۴</sup> سیاسی - تشکیلاتی اعضا<sup>۵</sup> از خود به خرج داده است. بایست گفت که طی این مدت ارگان کمیته<sup>۶</sup> کشوری در هیچ زمینه ای از جمله سیاسی، آموزشی و تبلیغاتی از سوی ارگان بالاتر رهنمودی دریافت نکرده و تخذیه نشده است. کمیته<sup>۷</sup> کشوری همواره می بایستی در حالی با پرسش های بی شمار اعضای حزب دست و پنجه نرم کند و به آن ها پاسخ گوید، که کمتر پاسخ مشخصی از سوی ارگان های رهبری - کننده دریافت داشته است. در طول این مدت هیچ گونه رابطه<sup>۸</sup> ارگانیک متقابل که نشان دهنده پیوند زنده و پویا میان کمیته<sup>۹</sup> کشوری و ارگان رهبری کننده باشد، علی رغم تذکرات و پیشنهاد های مکرر کمیته<sup>۱۰</sup> کشوری وجود نداشته است و رهبری حزب همواره بی اعتنا از کنار آن ها گذشته است. این بی اعتنایی و رها ساختن بی پشتوانه واحد حزبی آلمان فدرال از سوی هیئت سیاسی در میان انبوه مشکلات، به طور منطقی نمی توانسته عواقب منفی به همراه نیارد و زمینه های دوری و بیگانگی رهبری نسبت به توده های حزبی و مسائل و نیازمندی ها و روان شناسی آنان را فراهم نسازد. در زیر توجه رفا را به تنها چند مورد نمونه وار جلب می کنیم:

۱- در حالی که ادعا می شود حزب در خارج از کشور نیز در شرایط مخفی بسر می برد و رعایت اصول امنیتی ضرورت اکید دارد، در این واحد حزبی جشن های

رسمی حزبی ۲۰ تا ۲۰۰۰ نفره تشکیل می شود . . . . ولی هنگامی که صحبت از برگزاری جلسات وسیع سیاسی - تشکیلاتی با شرکت اعضای مؤثر و مؤمن حزب به میان می آید ، آنگاه ارگان رهبری و برخی مسئولین حزبی به یاد ضرورت اجرای اصول مخفیکاری می افتند تا به هر صورت ممکن مانع از برگزاری چنین جلساتی گردند .

۲- بارها اعضای کمیته<sup>۱</sup> کشوری از رفقای هیئت سیاسی تقاضای ملاقات جمعی کرده اند تا مسائل تشکیلات را با ایشان در میان گذارند ، به بحث بنشینند و به راه حل مشترك دست یابند . رفقای هیئت سیاسی هر باره در حرف با این تقاضاها موافقت کرده ، ولی در عمل همواره زمان آن را به تعویق افکنده اند . زمان آخرین جلسه<sup>۲</sup> جمعی و مشترك کمیته<sup>۳</sup> کشوری و رفیق عضو هیئت سیاسی و دبیر حزب به بیش از یکسال و هشت ماه پیش از تاریخ نگارش این نامه باز می گردد . طی این مدت ارتباط ها عمدتاً<sup>۴</sup> از طریق مسئول کمیته<sup>۵</sup> کشوری صورت می گرفته است . هم اکنون نیز رفقا بیش از چهارماه است ، با تأکید بسیار اعضای کمیته<sup>۶</sup> کشوری ، وعده ملاقات مشترك داده اند که تا این تاریخ تحقق نیافته است .

۳- در حدود اوایل ژوئن سال ۱۹۸۸ ، چند تن از اعضای کمیته<sup>۷</sup> شهر هامبورگ به ناگهان از مسئولیت های خود استعفا می دهند ، سپس استعفای خود را پس گرفته و خواهان ادامه<sup>۸</sup> کار خود می شوند . رفیق مسئول منطقه<sup>۹</sup> شمال ( عضو کمیته<sup>۱۰</sup> کشوری ) به نام کمیته<sup>۱۱</sup> کشوری بدون آن که این کمیته را در جریان امر قرار دهد ، حکم ارتباط فردی را به اعضای کمیته<sup>۱۲</sup> شهر ابلاغ می کند و شرط بازگشت آنان را به نوشتن توبه نامه منوط می کند . این عمل در حالی صورت می گیرد که مسئول منطقه<sup>۱۳</sup> شمال از طرح این مسئله در جلسه<sup>۱۴</sup> بعدی کمیته<sup>۱۵</sup> کشوری خودداری کرده ، سپس از جلسه بلافاصله با مسئول کمیته<sup>۱۶</sup> کشوری و مسئول منطقه<sup>۱۷</sup> جنوب به هامبورگ سفر می کنند تا به دور از چشم کمیته<sup>۱۸</sup> کشوری به مسئله رسیدگی کنند . مسئول کمیته<sup>۱۹</sup> کشوری به نمایندگی از سوی کمیته<sup>۲۰</sup> کشوری قصد ملاقات با اعضای مستعفی و شدیداً<sup>۲۱</sup> ناراضی هامبورگ را می کند ، ولی آنان از ملاقات با وی سر باز زده و خواستار اعزام يك هیئت بازرسی از سوی کمیته<sup>۲۲</sup> کشوری می شوند . مسئول کمیته<sup>۲۳</sup> کشوری چاره ای نمی بیند غیر از اینکه اعضای کمیته<sup>۲۴</sup> کشوری را در جریان امر قرار دهد . پس از بازرسی مشخص می شود که اکثریت اعضای تشکیلات هامبورگ به دلیل استبداد و خودکامگی و شیوه های بوروکراتیک<sup>۲۵</sup> مسئول کمیته<sup>۲۶</sup> شمال و عدم انتقال گزارشات کمیته<sup>۲۷</sup> شهر به کمیته<sup>۲۸</sup> کشوری ، در مرز استعفا از حزب قرار دارند و مدت هاست که با وی اختلاف داشته اند و مسئول این منطقه کمیته<sup>۲۹</sup> کشوری را یکی از جریان مسائل بی اطلاع نگاه داشته است . رفیق مسئول منطقه همواره در کمیته<sup>۳۰</sup> کشوری گزارش های کاملاً<sup>۳۱</sup> رضایت بخش از منطقه<sup>۳۲</sup> خود ارائه می داد . آیا این اعطال به دور از چشم کمیته<sup>۳۳</sup> کشوری به معنای فراقسیونیسیم<sup>۳۴</sup> نیست ؟

۴- در حدود ماه ژوئن ۱۹۸۸ کمیته<sup>۳۵</sup> شهر بن در ارتباط با مشکلات گریبانگیر

حزب ، نامه ای حاکی از ابراز نگرانی و طرح برخی پیشنهادها برای بسرون رفت از مشکلات سازمانی حزب به هیئت سیاسی ارسال می دارد . هیئت سیاسی به محض دریافت و مطالعه نامه ، بدون هرگونه تحقیق پیرامون انگیزه نگارش این نامه ، میزان صداقت و سابقه عضویت رفقای نگارنده ، تلفنی با رفیق مسئول کمیته کشوری تماس گرفته و کمیته شهرپن را منحل اعلام می دارد . قابل توجه اینکه ، رفقای رهبری این انحلال را تنها با " توهین به رهبری " استدلال می کنند . مسئول کمیته کشوری بدون آنکه از مضمون نامه اطلاع داشته باشد و حتی بدون آن که خواهشیان رسیدگی به این مسئله گردد ، این انحلال را درست پذیرفته و دستور را بلافاصله به مسئول منطقه ابلاغ می کند . خوشبختانه با هشجاری مسئول منطقه از این انحلال جلوگیری به عمل آمد . در اینجا باید تذکر داد که اگر این " انحلال " به کمیته شهرپن ابلاغ می شد ، چه مشکلات عدیده ای را می توانست دامن یزند . پس از بازرسی و مطالعه نامه این رفتار کمیته کشوری معلوم گردید که این نامه نه تنها " توهین — آمیز " نبوده ، که در واقع با روح دلسوزی نسبت به معضلات درونی حزب نیز نگارش یافته است . از آن گذشته باید متذکر شد که رفقای هیئت سیاسی به صرف " توهین به رهبری " اجازه انحلال بی وقفه کمیته شهررا ندارند ، بلکه می بایستی با اعزام يك هیئت بازرسی و کند و کاو در علل و انگیزه نگارش نامه ، میزان مجازات احتمالی آنان را مشخص کنند .

— ۵ —

۱- در ماه مه ۱۹۸۸ پیشنهادی از سوی کمیته کشوری مبنی بر برگزاری یسک سمینار پیرامون بررسی مسائل مبرم تشکیلاتی — سیاسی چون : جنبه آزادی و صلح ، انطباق آیین نامه اجرایی بر شرایط خارج از کشور ، علل مهاجرت رفقای حزبی از کشورهای سوسیالیستی به غرب و نیز بررسی علل انفعال اعضای درون تشکیلات و یافتن راه حل ها ، با شرکت ۳۰ — ۴۰ تن از مسئولین و اعضای با سابقه و فعال حزبی ، به رفقای هیئت سیاسی ارائه شد . در مورد گام به گام برگزاری این سمینار ساعت ها و طی جلسات متعددی در کمیته کشوری بحث شد و پیشنهادهای لازم ارائه گردید . قرار شد دو تن از موافقین این پیشنهاد که در اکثریت بودند و يك تن مخالف با رفقای رهبری ملاقات کنند و نظرات خود را ارائه دهند . طی جلسه مشترکی با رفقای رهبری پیرامون ضرورت این سمینارها و جلسات وسیع و طرح نظرات از سوی اعضای حزب ( قبل از آن که خود آنان دست به عمل غیر تشکیلاتی بزنند ) بحث بسیار شد . از رفقا خواسته شد تا به صداقت توده های حزبی باور آورند و در پس هر حرکتی در جست و جوی توطئه نباشند . رفقای رهبری در آن هنگام با این پیشنهاد موافقت کردند ، ولی چندی بعد با تلفن يك عضو کمیته کشوری نظر خود را برگرداند و مخالفت خود را با برگزاری هر نوع جلسه وسیع ابراز داشتند . رفقای رهبری متأسفانه نظر اکثریت اعضای کمیته کشوری را تنها با تلفن يك عضو کمیته کشوری زیر پا

می گذارند. رفقا بعداً اظهار داشتند که هیئت اعزامی از سوی کمیته کشوری واقعیت‌ها را بیان نکرده است. باید پرسید آیا معیار قضاوت را باید بر خرد جمعی یک کمیته گذارد یا بر گزارش‌های سوء تلفنی یا نامه‌ای؟ آیا این شیوه‌های برخورد نسبت به حادثه‌ترین مسائل درون حزبی، خود منشاء جدایی بین بدنه و رهبری نیست؟ در این میان پس چه نیازی به تشکیل کمیته‌های کشوری و منطقه‌ای و شهری است.

۷- کنفرانس ملی حزب و وظیفه خطیری چون تشکیل کمیسیون‌های سه نفره را طبق آیین نامه ویژه‌ای به منظور رسیدگی به انتقادات، شکایات، پیشنهادهای و نیز جمع‌آوری نقطه نظرات اعضای حزب در کلیه شئون حیات حزبی را به کمیته‌های کشوری محول نمود. طبق مصوبه کنفرانس ملی، این کمیسیون‌ها موظف بودند طی یکسال گزارش کار خود را ارائه دهند. در مورد آلمان فدرال باید اظهار داشت که کار این کمیسیون تا زمان پلنوم دی ماه ۶۶ به نتیجه نرسیده و گزارشی نیز به رفقای رهبر ارائه نداده بود. این امر هم اکنون متوقف شده، در حالی که کار کمیسیون در برخی از شهرها نیمه تمام مانده است. کمیته کشوری پیش از این از نتایج کار کمیسیون اطلاعی ندارد. رفقای هیئت سیاسی نیز متأسفانه چه قبل از پلنوم ۶۶ و چه بعد از آن مشتاق دریافت نتایج کار این کمیسیون نبوده‌اند و پیگیری جدی در این زمینه از خود نشان نداده‌اند.

۸-۰۰۰

### رفقای گرامی،

این است شمه‌ای از مسائل جاری و عادی حزب در آلمان فدرال، که حکایت از وجود بی ضابطگی، خودسری و تکروی مسئولین دارد. در واقع منظور از ذکر موارد بالا نه بر خورد شخصی با افراد است و نه بررسی وقایع به طور مجرد. منظور اشاره به شیوه‌های نادرست و زیانمند مسلط بر زندگی حزبی است. بر همین اساس تاکنون نه گزارشی در طول این چهار سال از کار کمیته کشوری به ارگان بالاتر ارائه شده، نه رفقای رهبری بطور جدی در این امر از خود پیگیری نشان داده‌اند و نه اعضای حزب در جریان مسائل و مشکلات حزب قرار گرفته‌اند. هیچ کنترلی نه از بالا و نه از پایین بر روند کار کمیته کشوری اعمال نمی‌گردد و معلوم نیست ادامه این وضع چه پیامدهای شومی می‌تواند برای حزب ما داشته باشد.

تردید نیست که حزب در شرایط دشوار مخفی در ایران و نیمه‌علنی در خارج از کشور بسر می‌برد؛ و طبیعی است که در این شرایط مرکزیت بر دموکراسی اولویت می‌یابد، ولی همواره باید در جست‌وجوی یافتن راه‌های جدید اعمال خسرند جمعی و دموکراسی درون حزبی بود تا بدین وسیله بر پیامدهای منفی ناشی از مرکزیت

مطلق و عواقب مهاجرت غلبه کرد . مرکزیت تنها هنگامی خواهد توانست از اتوریته<sup>۱</sup> معنوی و شایسته<sup>۲</sup> خویش برخوردار گردد که در درجه<sup>۳</sup> نخست مورد اعتماد توده های حزبی باشد<sup>۴</sup> و جلب اعتماد توده های حزبی تنها هنگامی میسر است که آنان را حاکم بر سرنوشت خویش گردانیم . این امر ضرورت برگزاری جلسات وسیع مشورتی ، سمینارهای علمی ، کنفرانس های محلی ، انتشار پولتن داخلی به منظور تسهیل در تشکیل کنگره سوم حزب توده ایران را هر چه بیشتر عیان می سازد .

اخیراً<sup>۵</sup> ر . مسئول کمیته<sup>۶</sup> کشوری آلمان فدرال خبر شفاهی تحلیقی<sup>۷</sup> عضو اعلمی و مشاور کمیته<sup>۸</sup> مرکزی حزب و تنبیه و یا اخراج جمع کثیری از اعضا و کادرهای حزب در باکو ، افغانستان و ۰۰۰ را به ما و تشکیلات اعلام کرد . ماه نوبه<sup>۹</sup> خویش ضمن اعلام اعتراض شدید خود نسبت به این احکام ، خواستار پس گرفتن آن ها از سوی هیئت سیاسی هستیم . ما بر آنیم که با دوراندیشی ، سنجیدگی و تفاهم می توان راه را برای اعمال خرد جمعی در حزب هموار ساخت .

در پایان بار دیگر از رفقای هیئت سیاسی می خواهیم تا با اعتماد بیشتر بر به توده های حزبی به سهم خود بدین امریاری رسانند و راه انسجام درونی حزب را بار دیگر هموار سازند . در این لحظات حساس از تاریخ میهن ، جنبش و سازمان ، واقعیت پویای زندگی و ظایف پس دشوار و خطیری را در مقابل ما قرار داده است ، که اگر بخواهیم از آن پیروزمند سر برون آوریم باید شجاعت نگرستن به واقعیت ها ، بصیرت و دوراندیشی را در میان خود و یارانمان پرورش دهیم .

پیش به سوی تأمین وحدت اراده و عمل در صفوف حزب توده ایران !

درود آتشین بر زندانیان توده ای و جنبش انقلابی میهنان !

زنده باد حزب توده ایران ، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران !

پاینده باد پرچم ظفر نمون ما ر کسپسم - لنینسیم و انترناسیونالیسم پرولتری !

بادرود های رفیقسانه

۲۲ مرداد ۱۳۱۷

۱۳ اوت ۱۹۸۸

این نامه در جلسه مورخ ۲۲ مرداد ماه ۱۳۱۷ / ۱۳ اوت ۱۹۸۸ کمیته<sup>۱۰</sup> کشوری سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال توسط یک عضو این کمیته قرائت گردید و پس از اصلاحاتی مورد تأیید چهار عضو دیگر کمیته<sup>۱۱</sup> کشوری قرار گرفت .



( پاسخ رهبری به نامه ما )

رفقای گرامی کمیته کشوری

نامه هفت صفحه ای بدون امضا که زیر آن یادآوری شده است : " توسط یک عضو این کمیته قرائت گردید ، پس از اصلاحاتی مورد تأیید چهار عضو دیگر کمیته کشوری قرار گرفت " به دست ما رسید . در ارتباط با این نامه که قطعا " دسته جمعی تهیه شده و ظاهرا " یکفراآنها خوانده است توجه شما را به نکات زیرین جلب می کنیم :

کمیته کشوری یک ارگان اجرائی است که مصوبات ارگان های تصمیم گیرنده حزب را بمرور اجرا می گذارد . بنا براین طرح مسائل مربوط به درستی یا نادرستی تصمیمات ارگان های مرکزی حزب نمی تواند و نباید موضوع کاریک کمیته کشوری باشد . رفقای عضو کمیته کشوری همیشه می توانند نظرات خود را یا نوشتن نامه به ارگان های بالاتر ، مطرح سازند و یا اگر در حوزه ای عضویت دارند آنها را در آنجا در میان بگذارند . کشاندن کمیته کشوری به بحث پیرامون مسائلی که در چارچوب وظایفش نیست ، مایه فلج کردن آن و مانع از انجام کارهای اصلیش می شود . چیزی که از مدتی پیش در کمیته کشوری شما شاهد آن هستیم .

نامه هایی که برای ارگان های بالای حزب می رسد باید دارای امضا شخص باشد و نویسنده مسئولیت محتویات آن ها را بعهده بگیرد . اینکه بنویسند یکفرا نامه را خوانده و چهار نفر با اصلاحاتی ( که در متن نامه منعکس نشده است ) آنرا پذیرفتند هیچ معنای مشخصی ندارد . هر پنج نفر می توانند نظرات خود را جداگانه تنظیم کنند و با گذاشتن اسم و امضا خویش در زیر آن ، به ارگان های صلاحیت دار حزبی بفرستند و پاسخ مشخص دریافت کنند . نامه جمعی نوشتن ، بویژه توسط کسانی که عضو یک حوزه نیستند حاکی از کار فراقمیونی است .

مطالب این نامه که لبه تیز آن متوجه کارهای ک . ک . است ، در صورت مراعات شیوه نگارش به ارگان های بالاتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت . ما با رفقای که به حزب وفادارند و وظایف حزبی خود را انجام می دهند و انتقادات سازنده خود را بقمصد بهبود کارها و در چارچوب اساسنامه حزب مطرح می کنند با نهایت دقت و احترام برخورد خواهیم کرد .

ک . ک . باید به همه رفقای که پیشنهاد هایی پیرامون مثلا " تشکیل جلسات عمومی و یا تشکیل کنگره و یا که پیشنهاد دیگری خارج از مصوبات پلنوم دیماه ۶۶ دارند خاطر نشان سازد که تصمیم گیری درباره اینگونه مسائل نه از وظایف ک . غ . و نه از وظایف ه . س . است . هم ه . س . و هم ک . غ . و هم ک . ک . ارگان های اجرائی هستند و باید مصوبات پلنوم را بدون کم و کاست بمرور اجرا بگذارند . ما این اصل را مراعات کرده ایم و خواهیم کرد .

پلنوم کمیته مرکزی در قطعنامه خود تصریح کرده است که افرادی که به نامه پراکنسی و پخش آن اقدام می کنند نمی توانند عضو حزب توده ایران باشند . نامه به ارگان بالاتر بقصد ارائه نظر و پیشنهاد به هیچ وجه بهانه ای نمی تواند پخش گردد . ک . ک . باید با افرادی که این اصل را زیر پا گذارده اند طبق قطعنامه پلنوم رفتار کند و بیه اطلاع آنان برساند . در این زمینه فرقی میان اعضا رهبری و از جمله کمیته ها و اعضای ساده حزب وجود ندارد .

در پایان بار دیگر خاطر نشان می سازیم اگر افرادی در ک . ک . باشند که بیه ارگان های اجرایی بودن آن اعتقاد نداشته باشند باید داوطلبانه کنار بروند . در غیر این صورت ارگان های بالاتر در این باره تصمیم خواهند گرفت .

رفقا !

چنانکه می دانید رهبری حزب با در نظر گرفتن شرایط کنونی در جامعه همه نیروی خود را صرف کار در داخل و از جمله نجات جان رفقای دریند می کند و وقت بحث های بی سرانجام را ندارد . حال و آینده حزب وابسته به نیرویش در داخل کشور است . باید بکوشیم تا راه بازگشت به وطن را باز کنیم . در این راستا ما هرگونه کمک رفقا را پذیراییم .

با درود حزبی

ک . غ . ۱۰ شهریور ۱۳۱۷

رفق‌ای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب توده ایران

در جلسه رسمی کمیته کشوری حزب در آلمان فدرال، نامه مورخ ۱۰ شهریورماه ۱۳۱۷ "کمیته غرب" قرائت گردید. این نامه پاسخی است به نامه مورخ ۲۲ مرداد ماه ۱۳۱۷ اکثریت کمیته کشوری خطاب به رفیق خاوری، هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب.

شیوه برخورد این نوشتار ك. غ. بار دیگر به وضوح بر نظرات طرح شده مبادر نامه اکثریت کمیته کشوری صحه گذارد، یعنی درست بر همان مواردی که بدان انتقاد شده بود. این نوشته را نمی توان پاسخ به نامه ما دانست، زیرا طی آن به روشنی از کنار پاسخ ها گذشته و به شیوه محمول به اتهام زنی بی پایه و اساس متصل شده. است. در آغاز نامه آمده: "در ارتباط با این نامه که قطعا دستجمعی تهیه شده و ظاهرا يك نفر آن را خوانده است..." و در جای دیگر می خوانیم: "نامه جمعی نوشتن پیروز توسط کسانی که عضویك حوزه نیستند حاکی از کار فراكسیونی است." (تکیه از من است.) نخست اینکه در این نامه هیچ گونه مدرک و سند ی دال بر "تهیه" قطعی دستجمعی نامه آورده نشده است. دوم، اینکه اعضای کمیته کشوری عضویك حوزه نیستند، نه تنها برای ما شگفتی آور بود، بلکه برای دیگر اعضای مسئول و غیر مسئول حزب نیز تا زگی خواهد داشت. حداقل تجربه ده سال کار تشکیلاتی، از زمان انقلاب تا کنون، نادرستی این داعیه را ثابت می کند. سوم، تا آنجا که ما در دامان حزب آموخته ایم، فراكسیونیم معنایی بسیار دقیق تر و جامع تر دارد و نگارش نامه پنج عضویك کمیته، که نزدیک به چهار سال در کنار یکدیگر به کار تشکیلاتی پرداخته اند، نمی تواند هیچ گونه قرابتی با فراكسیونیم داشته باشد. باید اذعان داشت که شیوه برخورد مخرب ك. غ. در برخورد با مسائل حساس درون حزبی، جز دامن زدن به بی اعتمادی حاصل دیگری در بر ندارد. در چند مورد به بررسی مهم ترین نکات نامه ك. غ. می پردازیم.

۱- هیچ حوزه یا ارگان حزبی، تنها يك ارگان اجرایی نیست. درست است که ارگان های حزبی وظیفه دارند تا وسایل اجرای تصمیمات و مصوبات ارگان های تصمیم گیرنده حزب را فراهم کنند، ولی در عین حال نیز موظف اند و محق اند طبق اساسنامه، در بحث و حل مسائل مربوط به سیاست حزب شرکت جویند و در مباحثاتی که در مطبوعات حزبی مطرح می شود مشارکت ورزند و نظرات اصلاحی و انتقادی خود را به اطلاع ارگان های بالاتر برسانند. این موارد برای اعضا و مسئولین از بدیهیات است. حال آنکه در نامه ك. غ. می خوانیم: "..... شرح مسائل مربوط به درست ی یا نادرستی تصمیمات ارگان های مرکزی حزب نمی تواند و نباید موضوع کار يك کمیته کشوری باشد." باید متذکر شد که این مسائل نه تنها می توانند، بلکه باید موضوع بحث يك کمیته کشوری قرار گیرند، ولی شك نیست که نمی توانند یگانه موضوع

کار و بحث باشند . زیرا وظایف يك كميته كسوري پا فراتر از مباحثات مي گذارد و بايد به وظايف اجرائي خود جامه عمل بپوشاند . در ادامه آمده است : " كشاندن كميته كسوري به بحث پيرامون مسائلي كه در چارچوب وظايفش نيست ، مايه فلج كردن آن و مانع از انجام كارهاي اعلي اثر مي شود . چيزي كه از همتي پيش در كميته كسوري شما شاهد آن هستيم . در وهله نخست بايد پرسيد : كميته كسوري به طور مشخص به بحث پيرامون کدام مسائل پرداخته كه در چارچوب وظايفش نبوده است ؟ اگر منظور مضمون نامه اكرتيت كميته كسوري است ، بنا بر اين بايد اظهار داشت كه روح نامه حاكي از ابراز نگراني توأم با انتقاد بوده است ، يعني نگران از جدائي فزاييننده ميان رهبري و بدنه ، و قاعدتا نبايد نياز به كوسزد به رفقاي رهبري باشد كه جدائيسي روز افزون ميان رهبري و بدنه ، چه اثرات مخربي بر روند ريزره كار اجرائي مي تواند بگذارد . بويژه كه رفقاي رهبري خديداً بر اجرائي بودن كلييه كميته ها تأيد مي ورزند .

۱- رفقاي كميته غرب نوشته اند : " مطالب اين نامه ۰۰۰ در صورت مراعات شيوه نگارش به ارگان هاي بالاتر مورد بررسي قرار خواهد گرفت . " باز هم رفقا نه در نامه خود و نه در بحثي كه در كميته كسوري يا حضور نماينده كميته غرب پيرامون نامه صورت گرفت ، خاطر نشان نكردند كه شيوه نگارش اين نامه از چه نكسي برخوردار بوده و شيوه نگارش صحيح چگونه است ؟ ولي در عوض مايلم به رفقاي ك . غ . خاطر نشان كنم كه ديگر زمان نگرش تقدس ما يانه به ارگان هاي رهبري سپري شده و بنا بر اين رفقاي كميته غرب بايد خود را با انتقاد هاي بي پروا و بدون تحارفات سنتي ، ولي كاملاً رفيقانه ، عادت دهند . ما رفقا را به مطالعه جزوه " لنين و مبارزه درون حزبي " منتشره از سوي سازمان حزب توده ايران در بریتانيا دعوت مي كنيم تا بيشتر با " شيوه نگارش " لنيني آشنا گردند .

۲- در جاي ديگر از نامه مي خوانيم : " نامه به ارگان بالاتر به قصد ارائه نظر و پيشنهاد به هيچ بهانه اي نمي تواند پخش گردد . ك . كسوري بايد با افرادي كه اين اصل را زير پا گذارده اند مطابق قطعنامه پلنوم رفتار كند و به اطلاع آنان برساند . " در اين مورد ، كوتاه اساره مي كنم : هنگامي كه هيئت سياسي بر پايه صويت پلنوم " آيين نامه اجرائي " را تنظيم كننده مناسبات درون سازماني مي داند ، بنا بر اين مطابق با تبصره بند ۷ آيين نامه اجرائي ، هيئت سياسي مسئول تصميم گيري در اين گونه موارد خاص است و نه كميته هاي كسوري .

۴- رفقا مي نويسند كه هيئت سياسي نيز ارگاني اجرائي است " و بايد مصوبات پلنوم را بدون كم و كاست به مورد اجرا بگذارد . " بايد اظهار داشت كه هيئت سياسي نيز همانند كميته هاي كسوري تنها يك ارگان اجرائي نيست و داراي اختيارات مشخصي مي باشد . هنگامي كه هيئت سياسي در سال ۱۳۶۴ بدون برگزاري پلنوم ، سياست حزب را چرخشي ۱۸۰ درجه اي داد و شعار سرنگوني را مطرح كرد ، بايد به طور منطقي به اين نتيجه صحيح رسيد كه : " آيين نامه " ها نه آيات مقدس آسماني ،

بلکه " قرارداد " های زمینی اند که توسط انسان ها وضع و توسط هم ایشان فسخ می شوند . این قرارداد ها نقشی جز تسهیل در راه تحقق اهداف انسانی ندارند . بنابراین آن " آیین نامه " و " قرارداد " ی که آسان گری باشد و مشکل بر مشکل افزاید ، ابطال آن از قبل اعلام شده است ، زیرا ظرفیت تطبیق با واقعیت های نوین را ندارد .

رفقا ،

من بار دیگر شما را به تفاهم و نزدیکی هر چه بیشتر با توده های حزبی دعوت می کنم . این امر بی شک " سو " تفاهم ها را بر طرف و راه پیوند گسست ناپذیر رهبری و بدنه را هموار خواهد ساخت . ولی شرط ضرور آن " تحمل پذیری " است ( آنچه که در فرهنگ اروپایی آن را " Toleranz " می نامند ) .

با درود های رفیقانه

۰۰۰ — عضو کمیته کنسوری آلمان فدرال

دوم آبان ۱۳۶۷ / ۱۲۴ اکتبر ۱۹۸۸

این نامه در جلسه رسمی کمیته کنسوری مورخ ۸ آبان ۶۷ / ۱۳۰ اکتبر ۸۸ قرائت گردید و مضمون کلی آن به تایید رفقا ۰۰۰ ( چهار رفیق دیگر کمیته کنسوری ) رسید .

رفقای گرامی هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب توده ایران

پیرو نامه اکثریت اعضای کمیته کشوری آلمان فدرال به تاریخ ۲۲ مرداد ماه ۱۳۶۷ خطاب به ارگان های رهبری حزب ، " پاسخی " با امضای تشکیلات حزب در جلسه نوبتی کمیته کشوری قرائت شد . این پاسخ حامل يك رشته اتهام های واهی و توأم با تهدید بود که مورد اعتراض ما قرار گرفت . این نامه ، اعضای کمیته کشوری را در برابر يك تعیین تکلیف قرار داده بود . در آنجا آمده است : " اگر افرادی در کمیته کشوری باشند که به ارگان های اجرایی بودن آن اعتقاد نداشته باشند باید داوطلبانه کنار بروند . در غیر این صورت ارگان های بالاتر در این باره تصمیم خواهند گرفت . " پاسخ های منطقی اعضای مخاطب کمیته کشوری در همان جلسه نشان داد که آنان نیز به اجرایی بودن کمیته شان اعتقاد دارند ، ولی نه اجرایی صرف . زیرا ما اعتقاد داریم که اعضای حزب حق دارند طبق اساسنامه در بحث و حل مسائل مربوط به سیاست حزب شرکت جویند و در مباحثاتی که در مطبوعات حزبی مطرح می شود مشارکت ورزند و نظرات اصلاحی و انتقادی خود را به اطلاع ارگان های بالاتر برسانند . این پاسخ دیگر جای هیچ بهانه ای باقی نمی گذاشت تا اعضای منتقد کمیته کشوری کنار گذارده شوند . ولی به قرار معلوم رفقای کمیته غرب به شیوه دیگری توسل جستند .

در جلسه بعدی کمیته کشوری مورخ ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸ نامه کوتاهی با امضای همان تشکیلات غرب خوانده شد که برکناری یکی از اعضای کمیته کشوری را اعلام می داشت . در این نامه برد و نکته به عنوان علت برکناری تکیه شده است : الف . رفیق مربوطه در گذشته نسبت به تعلیق بابک امیر خسروی و فرهاد فرجاد از عضویت کمیته مرکزی اعتراض کرده و خواهان پش گرفتن این حکم از جانب هیئت سیاسی شده است ؛ ب . رفیق مربوطه در جلسه کمیته کشوری رهبری را " فاسد " قلمداد کرده است . پیرامون دو دلیل ذکر شده در بالا ما یلیم بدین وسیله بطور خلاصه نظر خود را اعلام داریم :

الف . اعتراض رفیق مورد نظر در گذشته نه به تعلیق گروه سه نفره از عضویت در کمیته مرکزی ، بلکه در ارتباط با انتشار جزوه " نامه به رفقا " بوده است . تعلیق گروه سه نفره مدت ها بعد اعلام گردید . این نشان می دهد که رفقای کمیته غرب برای برکناری این رفیق حتی به نامه وی رجوع نکرده اند .

ب . نظر رفیق دایر بر " فساد رهبری " یا " برخی افراد فاسد در رهبری " صرف نظر از درستی یا نادرستی آن ، در ارگان حزبی اش بیان شده است و نه خارج از آن . باید پرسید که رفقای رهبری چه تلاشی در متقاعد ساختن وی و یا کوشش در جهت تقاضای وی از خود به خرج دادند ؟

این فرض که رهبری و یا افرادی از رهبری يك حزب می تواند در مقطعی از تاریخ خود به نوعی " فساد " دچار شود ، فرضی کاملاً واقع بینانه و ممکن است . در سوره

که منتقدین این "فساد" به راحتی از حزب خود اخراج شوند، پس بنابراین چه اهمیتی می تواند به عامل سالم سازی حزب مربوطه بدل شود. يك نظام سالم درون حزبی، تحمل اندیشه مخالف و تقاهم فزاینده میان رهبری و کادرها، یا بهتر بگوییم بدنه را ایجاب می کند.

رفقای گرامی،

عضو حزب باید مطابق با بند "د" ماده ۵ اساسنامه و بند "ج" ماده ۵ آیین نامه اجرایی، در جلسه ای که به رفتار و فعالیت وی رسیدگی می شود، شرکت کند. این حق نه تنها از رفیق مربوطه سلب گردیده، بلکه با شیوه ای آمرانه از مسئولیت خود کنارگذاشته شده است.

طی قریب به چهار سال عضویت رفیق در کمیته کشوری، ایشان مدافع برنامه و مصوبات حزبی بوده و در اجرای وظایف حزبی خود کوشیده است. (گزارش وی در آخرین جلسه کمیته کشوری، قبل از اعلام برکناری او، نشانه بارزی از علاقه و وجدان کاری وی می باشد.)

ما بار دیگر برای حل مشکلات و برخی از اختلاف نظرها، شما را به مذاکره از نزدیک، تحمل نظر مخالف، برخورد اصولی، مسئولانه و اخلاقی دعوت می کنیم. ولی آنچه تاکنون با آن مواجه بوده ایم، جز اتهام، تحریف و سوءظن بی منطق و واکنش های تحریک آمیز نبوده است.

واقعیت این است که این گونه شیوه ها نه تنها هیچ گونه کمکی به نزدیکی و تقاهم ضرور نمی کند، بلکه بر دشواری های موجود نیز می افزاید.

امضای چهار نفر از اعضای کمیته کشوری حزب در آلمان فدرال

۲۰ آذرماه ۱۳۶۷

۱۱ دسامبر ۱۹۸۸

رفقای گرامی کمیته مرکزی و هیئت سیاسی حزب توده ایران،

در تاریخ ۲۰ آذر ماه ۱۳۶۷ ( ۱۱ دسامبر ۱۹۸۸ ) آخرین جلسه کمیته کشوری آل‌مان فدرال با حضور ما اعضا، کنندگان این نامه برگزار گردید. در آغاز رفیقای که از کمیته کشوری برکنار شده بود نامه اعتراضیه به برکناری خود را خواند و به عنوان مسئول مالی تصفیه حساب مالی کرد. چهارتن دیگر از اعضای این کمیته نامه انتقادی خود را به مسئول کشوری ارائه دادند، که طی آن به برکناری رفیق از کمیته کشوری اعتراض شده بود. طی این دو نامه، از آنجا که حقوق اساسنامه‌ای ( و بند ج ماده ۵ آیین نامه ) در مورد وی رعایت نشده بود، بر ضرورت اعزام هیئتی برای رسیدگی به این برکناری تأکید شده بود. در این جلسه ابراز داشتیم که این رفیق تا رسیدگی هیئت بازرسی عضو کمیته کشوری باقی بماند و قصاص قبل از اثبات جنایت نباید کرد. پیشنهاد کردیم که باید در شرایط حساس کنونی، یعنی همزمانی با موج اعسدام رفقای توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی در ایران از پاشاندن کمیته کشوری جلوگیری بعمل آورد و انجام وظایف عاجل حزبی و کار دفاعی را تحت الشعاع اختلافات قرار نداد. مسئول کمیته کشوری که معتقد است می‌توان به صرف " دستورالایا " مسئولی را حتی " به دلایل واهی " برکنار ساخت، زیر بار این پیشنهاد ترف و پافشاری کرد که رفیق برکنار شده جلسه را ترک کند. در این شرایط بود که ما اظهار داشتیم این جلسه بدون حضور رفیق رسمیت ندارد. در صورت جلسه بر پیشنهادهای خود تأکید کردیم و خواستار رسیدگی به مسائل کمیته کشوری از سوی یک هیئت بازرسی شدیم.

از آن تاریخ تا کنون یکماه و نیم می‌گذرد. مسئول کمیته کشوری در این مدت به سه نفر به طور شفاهی ابلاغ کرده که مسئولیت‌های خود را تحویل دهند، زیرا از کمیته کشوری برکنار شده‌اند. دلایل برکناری و ارگان صادرکننده حکم برکناری معلوم نیست. با نفر پنجم که عضو مشاور کمیته مرکزی است پس از آخرین جلسه هیچ‌گونه تماسی گرفته نشده و عملاً " شحمیات آموزش، توده‌ای، روابط خارجی و تبلیغات و هیئت اجرایی کمیته کشوری بدون هیچ‌گونه توضیحی منحل شده‌اند. مسئول کمیته کشوری و دیگر اعضای این کمیته در جلسات حزبی و مداخلات خصوصی ساتلی را به ما نسبت می‌دهند که روح ما از آن بکلی بی‌اطلاع است، از جمله اینکه: " از کمیته کشوری استعفا داده‌اند"، " رهبری و آیین نامه را قبول ندارند"، " دچار بحران و ضد حزبی شده‌اند"، " بختنامه آموزشی و محتوای آن پیرامون سانترالیسم دمکراتیک از سوی افراد ضد حزبی تنظیم شده"، " ضد شوروی و دچار مشکلات ایده‌ئولوژیک شده‌اند و مخالف انترناسیونالیسم پرولتری‌اند" و... تا شاید بتوانند باور توده‌های حزبی را جلب کنند و آنان را نسبت به ما بدبین سازند. ما نیاز به دفاع از خود در مقابل این اظهارات برخاسته از اذهان بی‌مایه، مانند برچسب‌های ضد شوروی و غیره نمی‌بینیم. ما اعتقاد داریم توده حزبی که ما را چه از ایران و چه از خارج از کشور می‌شناسد، بخوبی بر بی‌پایه و اساس بودن این اتهامات واقف است.



علت واقعی برکناری ما نه اتهامات بالا ، بلکه نظرات و انتقاداتی است که بسه  
 عملکردهای نادرست مسئول کمیته کشوری و برخی دیگر از اعضای آن و بی توجهی مطلق  
 رهبری نسبت به این عملکردها داشته ایم و آن را در هفت صفحه در تاریخ ۲۲ مرداد  
 ماه ۱۳۶۷ برای ره خاوری ، هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب ارسال داشته ایم  
 ( که تاکنون می بایستی به دست مخاطبین آن رسیده باشد ) . تاکنون پاسخ به محتوای  
 آن را حتی يك سطر دریافت نکرده ایم . با اینکه همواره تأکید شده که در حزب ما  
 کسی به علت داشتن انتقاد و یا يك نظر سیاسی و تشکیلاتی برکنار نمی شود و اخراج  
 نمی گردد ، می بینیم که چگونه این ادعا زیر پا گذارده می شود . . . . .

رفقای گرامی

طبیعی است که این گونه شیوه های برخورد تحریک آمیز و زورمدارانه با اعضا و  
 کادرهای حزبی ، حزب را به سرانجامی نخواهد رساند . گویی که خرد جمعیتی و  
 دموکراسی نه تنها در کشور ما ، بلکه در حزب ما نیز جایی ندارند . در جامعه ایران  
 خرد گرایی و منطق در مقابل تجاهل و تنگی نظری خرد بورژوازی ، اخلاق و صداقت  
 در برابر اتهام زنی و پرونده سازی ، انعطاف و تحمل پذیری در برابر زورمداری و  
 دیکتاتور منشی ، فروتنی و تواضع در برابر جاه طلبی و خود خواهی ، احساس مسئولیت  
 در مقابل بی تفاوتی و آسوده خاطرگی ، جملگی رویاروی یکدیگر صرف آراسته اند و گویی  
 که حزب ما نیز از این ره آورد بی بهره نمانده است . زدودن آثار دسپوتیسم شرقی  
 که ریشه در اعصار و قرون تاریخ کشور ما دارد و فرهنگ ما را عمیقاً متأثر از خود  
 ساخته است ، کار امروز به فردا نیست . ما بدین امر به خوبی آگاهیم و بدین جهت  
 صبر بسیار از خود به خرج می دهیم . کمونیست های ایران هنوز نیاز به درس دموکراسی  
 دارند تا بتوانند خود را از بیوغ این پدیده های منفی فرهنگی برهانند و از این راه  
 مارکسیسم متکی بر منطق و استدلال را بیاموزند . چگونه می توان از یکسو در اجتماع  
 اعضا و کادرهای حزب ناتوان بود و آنان را به خاطر نظرات متفاوت و انتقادی شان  
 سرکوب کرد و انواع اتهام های نجس را به ایشان وارد ساخت و از سوی دیگر نقش  
 پیشاهنگ خود را در تحقق دموکراسی و رزم مشترک و برابر حقوق در صف واحد با دیگر  
 نیروهای مترقی و دمکراتیک کشور ایفا نمود . . . . .

در پایان خواستاریم که این نامه و اسناد ضمیمه آن در اسرع وقت برای اطلاع  
 اعضای کمیته مرکزی در اختیار ایشان قرار گیرد .

اکثریت کمیته کشوری آلمان فدرال  
 . . . . . ( پنج امضا )

۴ بهمن ۱۳۶۷

۲۴ ژانویه ۱۹۸۹